

## قرآن و مدعیان دروغگو

پنجشنبه، ۲۹ / خرداد / ۱۳۹۳ ش

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بحثی امروز برای برخورد قرآن با مدعیان دروغگو داریم. آدم‌هایی هستند که می‌آیند می‌گویند: ما با امام زمان ملاقات داریم، به من الهام شده است، به من وحی شده است، نوری در قلب من چنین گفته است، از این حقه‌بازها! قرآن با این مدعیان دروغگو چه می‌کند. چون هر چیزی حق بود، باطلش هم پیدا می‌شود. وقتی پول ارزش داشت، پول قلابی هم پیدا می‌شود. هر چیزی که حقیقت بود، کنارش یک طلای بدلی هم درست می‌شود. موضوع بحث این است.

بسم الله الرحمن الرحيم، برخورد قرآن با مدعیان دروغگو! سوره‌ی انعام آیه ۹۳، می‌گوید: افرادی هستند، می‌گویند: «أَوْحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ»، افرادی هستند می‌گویند: به من وحی می‌شود. در حالی که دروغ می‌گویند «وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ». هیچ چیزی به او وحی نمی‌شود. یا می‌گوید: «سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام/ ۹۳) من نازل می‌کنم، «مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» همانطور که خدا وحی می‌کند، من هم می‌توانم قرآن را نازل کنم. خدا به اینها چه می‌گوید. سوره‌ی انعام آیه ۹۳ می‌گوید: «إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ» اینها ستمگرانی هستند که در لحظه جان دادن، «وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ» فرشته‌ها بالای سرشان می‌آیند، می‌گویند: «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» اول اسم ظالم روی اینها گذاشته است. دوم گفته اینها بسیار بد جان می‌دهند. سوم می‌گوید: عذاب اینها عذاب هون است، یعنی عذاب خوار کننده است.

### ۱ - خواری و رسوایی، در انتظار مدعیان دروغگو:

گاهی وقت‌ها عذاب شدید است. مثل اینکه مثلاً جایی را بمباران می‌کنند. یکوقت عذاب شدید نیست، درد دارد. مثل کسی که یک سنجاق در بدن آدم فرو می‌کند. تق و توق و سر و صدا ندارد، اما این سنجاق در استخوان فرو می‌رود و درد می‌آید. بعضی وقت‌ها نه بمب می‌اندازد، نه سنجاق فرو می‌کند. تف می‌اندازد. تف نه سر و صدا دارد، نه درد دارد ولی به آدم اهانت می‌شود. «عَذَابَ الْهُونِ» یعنی یک عذاب اهانت کننده‌ای به اینهایی که دکان دین باز می‌کنند، و می‌گویند: «أَوْحِيَ إِلَيَّ» به من وحی شده است، «وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ» در حالی که دروغ دروغ است.

در شأن نزول آمده: شخصی به نام عبدالله بن سعد که نویسنده وحی بوده است، خیانتی کرد، حضرت او را طرد کرد، او گفت: من هم می‌توانم مثل آیات قرآن بیاورم. بعضی از افراد هستند که اول مرید هستند، بعد جابه‌جا که شدند، ضد انقلاب می‌شوند. قبلاً انقلابی بود، یک پستی داشت. از او گرفتند، این سابقه دارد. بازوی پیغمبر بود، از اصحاب پیغمبر بود، کاتب وحی بود، پیغمبر به خاطر یک خلاف جابه‌جایش کرد. چون او را طرد کرد، او هم مردم را دور خودش جمع کرد، گفت: من هم می‌توانم مثل قرآن بیاورم. مثلاً در هیأت حسینی است، با رئیس هیأت دعوایشان می‌شود، می‌رود انصار الحسین درست می‌کند. با یک گروهی کار می‌کنند اختلاف نظر پیدا می‌کنند، خودش برای خودش یک مؤسسه مستقل درست می‌کند. از این آقا و مسجد و هیأت امنای ناراحت می‌شود، بیرون مسجد می‌رود و یک تشکیلاتی راه می‌اندازد.

## ۲ - برخورد قاطع حضرت موسی با سامری:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که ادعای امامت کند، از مصادیق این آیه است. یادتان هست کدام سوره بود؟ سوره انعام! قرآن در آیه دیگری می‌گوید: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ» (طه/ ۸۸) سامری یک مجسمه ساز هنرمندی بود، زر و زیور و طلا از مردم گرفت، با این طلاها زر و زیورها یک گوساله درست کرد، این گوساله طوری بود که باد که وارد معده‌اش می‌شد، مثل زمین ورزش که سوت می‌کشند، وقتی هوا در این سوت می‌رود، صدا می‌کند. ما قبلاً بچه که بودیم این سوت‌ها گلی بود. الآن فلزی است. با طلاها یک گوساله‌ای درست کرد که وقتی هوا وارد آن می‌شد، صدا می‌کرد. «عِجْلًا جَسَدًا» یک لاشه‌ی گوساله بود، «لَهُ خُورٌ» بعد گفت: «هَذَا إِلَهُكُمْ» خدای شما این است. نه خدای شما، «وَإِلَهُ مُوسَى» خود موسی هم همین را می‌پرستد. چون می‌گویند: اگر خواستید مردم را منحرف کنید، اول سران را ضایع کنید، مثلاً می‌گویند: این غذا را بخور، می‌گوید: نمی‌خورم. می‌گوید: بابا فلانی هم از این غذا می‌خورد. که راه را برای دیگران باز کند. «هَذَا إِلَهُكُمْ» خدای شما همین گوساله است. بعد می‌گوید: «وَإِلَهُ مُوسَى» نه، بدتر! چطور شد مردم سراغ گوساله رفتند؟ قرآن چه برخوردی کرد؟ اولاً اینکه چند برخورد کرد. خواست این مجسمه‌ساز را بکشد، مجسمه‌سازی هنر است. ولی این هنر اگر در راه حق باشد، خوب است. اگر در راه باطل باشد، هنرش منفی است. خواست او را بکشد، به او وحی شد این چون ادم سخاوتمندی است، از قتل او صرف نظر کن. یک بیماری گرفت که می‌گفت: «لَا مَسَاسَ» (طه/ ۹۷) یعنی کسی با من تماس نگیرد. حالا بد بو شد، کج و کور شد، بیماری واگیر گرفت، شعارش «لَا مَسَاسَ» بود. «لَا مَسَاسَ» یعنی کسی با من تماس نگیرد. یعنی از بشر فرار می‌کرد. این یک برخورد بود. بعد هم فرمود: «لَنُحَرِّقَنَّ» من این گوساله‌ی تو را

آتش می‌زنم. حیف نیست آدم طلا را آتش بزند. گفت: خاکسترش را هم بر باد می‌ریزم. حیف نیست این همه طلا آتش بگیرد. حفظ فکر مردم از حفظ طلای مردم مهمتر است. درست است این گوساله طلایی بود، ولی حضرت موسی فرمود: «لَنْحَرِّقَنَّه» من این گوساله را آتش می‌زنم. «ثُمَّ لَنْنَسِفَنَّه فِی الْیَمِّ نَسْفًا» آتش می‌زنم خاکسترش را هم به دریا می‌ریزم. این بر خورد با...

تازه تهدید هم کرد. فرمود: «لَکَ مَوْعِدًا» (طه/ ۹۷) این که تو بیماری پیدا می‌کنی که به همه می‌گویی: دست نزن و دور من نیا، این بیماری همراه با «فَاذْهَبْ» برو گمشو، «لَا مِسَاسَ»، «لَکَ مَوْعِدًا»، «لَنْحَرِّقَنَّه» چهار بر خورد کرد. حضرت موسی ۱ - سامری را طرد کرد، ۲ - «لَا مِسَاسَ» ۳ - قهر خدا در قیامت ۴ - آتش زدن گوساله و به دریا ریختن خاکسترش.

### ۳ - غیرت دینی در برابر ادعاهای ناروا:

غیرت دینی به ما می‌گوید: اگر دیدید یک کسی مدعی دروغ هست، با این بر خورد کنید. نگویید: چه کار دارید؟ بگذارید چهار نفر هم مرید این باشند. غیرت دینی لازم است. غیرت دینی در بعضی کمرنگ شده است. می‌گوید: حالا به ما چه ربطی دارد؟ من و او را در یک قبر نمی‌گذارند. حضرت امیر گاهی به خاطر غیرت دینی اش به خودش می‌زد. «فَضْرَبَ عَلٰی خَدِه» در گوش خودش زد. به حضرت امیر گفتند: یک زنی هست مسلمان هم نیست، اما طلاهایش را گرفتند. فرمود: اگر انسان از غصه دق کند، عیب ندارد. ولو زن یهودی است ولی در کشور اسلامی یک مسیحی و یک یهودی باید بتواند راحت زندگی کند. حقوق زندگی کاری به دین ندارد.

یکبار حضرت ابراهیم گفت: خدایا به مؤمنین بده بخورند. «وَ اَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ اَمَنَ» (بقره/ ۱۲۶) هرکس ایمان دارد بخورد. فرمود: نه، من به کفار هم رزق می‌دهم. «وَ مَنْ كَفَرَ فَاُمَّتُّه» من اگر کافر شود به او می‌دهم بخورد. حساب قیامت جداست، حساب دنیا هم جداست.

### ۴ - بدعاقبتی بلعم باعورا:

آیه‌ی دیگر سوره‌ی اعراف آیه ۱۷۵ است. «وَ اَتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِیْ اٰتٰنَاھُ اٰیٰتِنَا» پیغمبر برای مردم بگو. یک کسی بود که «آئیناهُ آیاتنا» ما آیاتمان را به او دادیم. آیات الهی نزد او بود. آیت الله بود. یعنی آیات الهی نزد او بود. بلعم بعورا دانشمند بود. اسم اعظم بلد بود. دعایش مستجاب می‌شد. از مبلغین دین حضرت موسی بود، ولی بعدش علیه حضرت موسی قیام کرد. اول مرید بود، بعد مخالف شد. چرا بلعم نگفته است؟ «وَ اَتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ بَلْعَمِ» امام فرمود: مخصوصاً بلعم را نگفته که فکر نکنید برای یک فرد خاصی است. هرکسی که «آئیناهُ آیاتنا

فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا» انسلخ به معنی کندن است. سَلَّخَ که می گویند، چون سَلَّخَ پوست را از گوشت جدا می کند. می گوید: «آتیناهُ آیَاتِنَا» ما اول یک اسم اعظم به او دادیم، دعایش مستجاب شد، از علما بود. یاران موسی بود. اول در بورس بود. خیلی هم دانه درشت بود. اما «فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا» خودش به بخت خودش پا زد. دست از آیات الهی کشید، جذب فرعون شد. امام باقر فرمود: اسم ایشان را نبردند، تا هرکس که اینطور باشد، شامل او هم شود. اختصاص به زمان و شخص خاصی ندارد. اینکه می گوید: «وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ» یعنی تلاوت کن، ای پیغمبر برای مردم این آیات را تلاوت کن. بخوان که شخصی در تاریخی بوده که عالم بوده، دعایش مستجاب شده، اسم اعظم بلد بوده ولی بد عاقبت شد. این از آیات بد عاقبتی است. در قرآن حدود ۵۰ آیه داریم که راجع به بدعاقبتی است. «أَمَّنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» (نساء/ ۱۳۷) مؤمن بود، کافر شد. «آتیناهُ آیَاتِنَا فَأَنْسَلَخَ مِنْهَا» اسم اعظم بلد بود، بد عاقبت شد. «ثُمَّ أَخَذْتُمُ الْعِجْلَ» (بقره/ ۵۱) خداپرست بود، گوساله پرست شد. «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمُ» (بقره/ ۶۴) در راه بود، بعد کج شد.

اینجا مسجد جمکران است. منسوب به امام زمان است. یک دعا می کنم، آنهایی که پای تلویزیون هستند، آمین بگویند. خدایا به آبروی همه آبرومندان درگاهت عاقبت همه ما را ختم بخیر بفرما. کمتر از آنی ما را به خودمان واگذار نکن.

«وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ» یعنی رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای آینده که پیش بینی می کند، هشدار بدهد. گاهی طاغوتها، ممکن است علما را گول بزنند. چطور شد بد عاقبت شد؟ یک چکی، پولی، حواله ای، یک وعده ای، در غرب هم همینطور است. متخصص است ولی تخصص اش را به جنایتکاری می فروشد. این هم یک مسأله است.

#### ۵ - تکذیب مدعیان ارتباط با امام زمان علیه السلام:

موضوع چیست؟ قرآن با آدمهایی که دین ساز هستند، دین تراش و دین فروش هستند، و مردم را اغفال می کنند، می گویند: من دیشب خدمت امام زمان بودم. بعد از انقلاب بارها افرادی را گرفتند و زندان کردند که سید در آنها بوده، آخوند در آنها بوده، زن در آنها بوده، مرد در آنها بوده، همینطور ادعا می کنند که من با امام زمان رابطه دارم. یکی از آنها می گفت که مریدانش نزد او رفتند و گفتند: نظر آقا چیست؟ ایشان از بس حقه باز بود، یک خرده گردنش را چین کرد... اجازه بدهید من با امام زمان تماس بگیرم! آقا چه فرمودند؟ فکر می کند امام زمان استکان نلبکی است که دست کند و بردارد. اینها امام زمان را نمی شناختند. هرکس ادعا کند که من رابطه با امام زمان دارم به او دروغگو بگویند. هستند افرادی که رابطه دارند. آنهایی که رابطه دارند، نمی گویند.

آنهايي که مي گويد، معلوم مي شود رابطه ندارد. آنهايي که رابطه دارند مثل اسکناس هستند، سر و صدا ندارند. اينها که پول خرد هستند، جرق جرق مي کنند. اسکناس صدا ندارد. پول خرد سر و صدا مي کند. بعضي ها هم ديگر از بس که ساده هستند، اين سادگي شان را لو مي دهند. مثلاً همه چادر مشکي هستند، يک نفر چادر سبز سرش مي کند و در مسجد مي آيد. همه که نشستند، اين بلند مي شود مي ايستد. همه دارند نماز مي خوانند، اين وقتي نماز مي خواند گردنش را کج مي کند. اينها خودشان هم لو مي دهند، بعضي هايشان خل هستند. يعني اينقدر عقل ندارند که لااقل مثل باقي افراد باشد. اصلاً دست به کارهاي خل بازي مي زند.

من يکوقت يکي از اين خل ها را در تلويزيون ديدم، آمده بود صحبت مي کرد. به صدا و سيما گفتم: آقا اين خل است. چه کسي او را آورده است؟ البته در تلويزيون خلّی اش را نشان نداده بود. بعد نشان داد. من اين را يکبار ديگر هم گفتم. چند موبایل خريده بود و بين مردم پخش کرده بود. اينکه مي گويم تکراري است ولي خيلي ها نشيندند. موبایل هايش را به خصوص بين زن ها تقسيم کرده بود. مي گفتم: استخاره تلفني کن. دختر من براي اينکه امتحانش کند گفتم: آقا يک استخاره کن. گفتم: لای قرآن را باز کن. گفتم: آيه اول سطر اول دست راست را بخوان. گفتم: حالا سمت چپ برو و آيه آخر را بخوان. صفحه راست آيه اول، صفحه چپ آيه آخر را بخوان. گفتم: شما ازدواجت عقب مي افتد. ناراحت نباش! بعد هم که ازدواج کنی، چند سالي بچه دار نمي شوي. در حالي که دختر من هم عروس دارد و هم داماد دارد. ۲۴ سال پيش ازدواج کرده است. بچه هايش از دانشگاه فارغ التحصيل شدند، بچه هايش هم ازدواج کردند. من اين را کربلا ديدم. ديدم يک عده مرد مرید او شدند. ديگر مرد و زن فرق ندارد، همه گول مي خورند. به او گفتم: آقا تو براي نان اين کار را مي کنی؟ قرآن مي گويد: همه اين حقه بازي ها براي اين نان است. «ثَمَنًا قَلِيلًا» (بقره/ ۴۱) گفتم: خدا به سگ هاي ولگرد روزي نمي دهد؟ خداوند به سوسک هاي سوراخ ها روزي نمي دهد؟ آنوقت تو مي خواهی يک لقمه نان بخوري، بايد بگویی: من با چه و چه رابطه دارم. گفتم: آقاي قرائتي خدا مي داند افراد زيادي را در فرانسه و بلژيک مسلمان کردم. گفتم: خوب، آن ديني که از راه باطل مسلمان شود، اصلاً اين دين نباشد بهتر است. ما حق نداريم که با الاغ دزدی مکه برويم. يک ماشين را غصب کنيم، ماشين و هواپيما دزدی باشد، بعد بگويم: اي بابا، مکه رفتم. باسمه تعالی مکه ات هم غلط است.

شما اگر يک خودکار و خودنويس دزدی، آيه قرآن را بنويسی، هرچه آيه بنويسی گناهت بيشتري مي شود. چون هر مقداري از اين خودنويس جوهر بيرون مي آيد بر گناه تو اضافه مي شود. مگر مي شود آدم بگويد: چون من قرآن مي نويسم کارم درست است. خودکار اين بانک را بانک ديگر بيري، جرم است. مهر

این مسجد را مسجد دیگری ببری، نمازت گیر دارد. شکری که برای تاسوعا است، روز عاشورا شربت بدهی، حرام است. این وقف تاسوعا است، مرتب بگو: امام حسین مهمتر از ابالفضل است، بله! عاشورا مهمتر از تاسوعا است و امام حسین هم از ابالفضل مهمتر است. اما این وقف تاسوعا است، شما حق نداری.

علی ای حال به این بنده خدا همد دکتر می گفتند. حالا نمی دانم دکتر هست یا نه؟ حالا شما بگو پروفیسور باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: حتی حرف های مرا با قرآن متر کنید. اگر امام صادق هم یک چیزی گفت که ضد قرآن بود به دیوار بزن. من یک چیزی برای شما بگویم که همه ما چطور گول خوردیم؟ خیلی از ما گول خوردیم.

پیغمبر اسلام روزهای آخر عمرش به مردم گفت: ای مردم! من چند روز دیگر از دنیا می روم. هرکس طلب دارد، بلند شود طلبش را از من بگیرد که این دینم را بدهم و به قیامت نخورد. یک نفر بلند شد، گفت: یا رسول الله! یک روز... باقی اش را شما بگویید... یک روز چوب شما به خطا به من خورد. حضرت فرمود: برو خانه چوب را بیاور تا من قصاص کنم. برادرها و خواهرها! حضرت عباسی هرکس این حدیث را شنیده است، دست پیدا کند. اکثر شما شنیده اید. حالا اگر بعضی هم بگویند: روی منبر هم گفتید. دیگر این بدتر است. این حدیث از دروغ هاست. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه قرآن می گوید: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام/ ۱۴۹) یعنی خداوند برای مردم حجت که می فرستد نباید جای شک در این حجت باشد. اگر پیغمبر دستش خطا کند آدم شک می کند. پیغمبر دستش خطا کرد! من از کجا بفهمم زبانش خطا نکرده است؟ من از کجا بفهمم فکرش خطا نکرده است؟ اگر یک لاستیک ماشین پنچر شد، مسافر دیگر شک می کند. می گوید: لاستیک دومش پنچر نشود. خدا گفته: من حجت که می فرستم یک حجتی می فرستم که یک هزارم در این شک نباشد. اگر دستش خطا می کند یک جوان می گوید: عجب! دستش خطا کرد من از کجا بفهمم فکرش خطا کرده یا نه؟ پیغمبر عضو عضو معصوم است. چشم پیغمبر معصوم است. «ما زاعَ البَصَر» (نجم/ ۱۷) زبان پیغمبر معصوم است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» (نجم/ ۳) قلب پیغمبر معصوم است. «ما كَذَبَ الْفُؤَادُ» (نجم/ ۱۱) همه اعضا پیغمبر معصوم است. مگر می شود دستش خطا کند. شما اگر یک شیر از یک لبنیاتی خریدی، بعد دیدی این شیر هنگام جوشیدن فتیله، فتیله می شود، فاسد است. شما هر روز که می روی شیر بخری، می گویی: آقا، ببخشید سالم است. شک پیدا می کنید. حدیث با عصمت و عقاید ما نمی سازد. از نظر فقهی هم این گیر دارد.

در دنیا فقه می گویند: کاری که عمدی باشد، قصاص دارد. اگر دست خطا کند، کار خطایی قصاص ندارد. قصاص برای کاری است که با عنایت باشد. اگر کسی دستش خطا کند که خطا قصاص ندارد. هم گیر

فقهی دارد، هم گیر اعتقادی دارد. خواهرها و برادرها! ما یک مشکل بیشتر نداریم و آن این است که به قرآن مراجعه نمی‌کنیم. هر چه می‌خواهیم بگوییم، بنویسیم به هر عقیده‌ای باید به عقل و وحی تکیه کنیم. اگر عقلی و وحی‌ای نبود، حالا وحی که می‌گویم چه حرف خدا، چه اولیای خدا، منتهی روایات معتبر.

یک حدیث داریم معروف است، می‌گوید: اگر یک چیزی از ما شنیدید که دیدید صد در صد ضد قرآن است، «اضْرِبُوهُ» یعنی بزن. «اضربوه علی الجدار» بزن یعنی برخورد انقلابی کن. و گرنه می‌گفت: «فَأْتِرْكُوهُ» اگر حدیثی ضد قرآن بود، می‌گفت: رهائش کنید. اسلام نمی‌گوید: رها کن، می‌گوید: بزن. یعنی برخورد انقلابی کن. بعد هم نگوید: «فاضربوه علی الارض» نمی‌گوید: به زمین بزن. چون زمین ممکن است شل باشد، شن باشد، خیس باشد، دیوار باید سفت باشد، چون اگر دیوار شل باشد، پایین می‌افتد. دیوار سفت است. می‌گوید: بزن، این را هم به دیوار بزن.

۶ - کوبیدن باطل با سخنان حق:

قرآن می‌گوید: با باطل برخورد انقلابی کنید. حالا ولش کن، یک چیزی گفت که گفت! این حرف‌ها نیست. «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ» (انبیاء/ ۱۸) موضوع بحث چیست؟ برخورد داغ و انقلابی با دین فروشان و مدعیان دروغ! «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ» قذف یعنی پرتاب کن. حق را پرتاب کن، «عَلَى الْبَاطِلِ» یعنی حق را چنان بردار و در سر باطل بزن، «فَيَدْمَغُهُ» همان که در فارسی می‌گوییم دَمَغ شد. یعنی چنان پتک حق را بر سر باطل بکوب، که باطل دماغ شود. برخورد با دین فروشان! مگر می‌شود هر کسی بگوید: من با امام زمان رابطه دارم؟ ما مشکلمان این است که هر چه می‌خواهیم قبول کنیم باید با قرآن تطبیق کنیم. حتی امام صادق فرمود: حرف‌های مرا نپذیرید، اگر دیدید که ضد قرآن است.

از این معلوم می‌شود علم به تنهایی نجات نمی‌دهد. فکر نکن اگر باسواد شویم، بیمه هستیم. بلعم بعورا دانشمند درجه یک بود اما با ریال و دلار خودش را فروخت. علم آدم را نجات نمی‌دهد. شما الآن جرأت داری این کلمه را بگویی؟ گچ را من به تو می‌دهم بیا پای تخته بنویس. بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، هر کشوری با سوادتر هستند، آمار جنایتش کمتر است. هیچکس نمی‌تواند این را بنویسد. هیچ استاد دانشگاهی نمی‌تواند این را بنویسد. علم کافی نیست. ایمان هم کافی نیست. لذا در کنار «آمَنُوا» می‌گوید: «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره/ ۲۵) «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ایمان و عمل! علم و عمل!

آیه‌ی دیگر سوره‌ی انفال آیه‌ی ۳۱ است. «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا» آیات الهی را که برای آنها تلاوت می‌کنیم، می‌گویند: «سَمِعْنَا» شنیدیم. «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» ما هم بخواهیم مثل آن می‌بافیم. «إِنْ

هذا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» اینها اسطوره و افسانه‌های پیشینیان هستند. شخصی به نام نصر بن حارث بود. یک سفر به ایران آمد و قصه‌ی رستم و اسفندیار را شنید، رفت و برگشت، گفت: من هم اگر بخوام همینطور که پیغمبر قصه‌ی عاد و ثمود را می‌گوید، من هم قصه‌ی رستم و اسفندیار را برای شما می‌گویم. اینکه انسان احساس کند این هم مثل او شده است.

#### ۷ - کتمان و تحریف، ظلم فرهنگی به جامعه:

آخرین آیه، آیه‌ای است که برای مسائل اقتصادی است. می‌گوید: اگر کسی در مسأله‌ی اقتصادی خیانت کند، وای بر او! «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین/ ۱) مطفف یعنی کم فروش! وای بر کسی که کم فروشی کند. یعنی کم فروشی یک ظلم اقتصادی است. خدا یکبار ویل گفته است. این ظلم اقتصادی است.

ظلم اجتماعی هم خدا یکبار گفته است. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه/ ۱) وای بر کسی که به مردم نیش می‌زند. چون کسی به مردم نیش می‌زند، آبروی مردم در جامعه می‌ریزد. ولی برای ظلم فرهنگی یکبار «ویل» نگفته است. گفته: «وَيْلٌ، وَيْلٌ، وَيْلٌ» در یک آیه سه بار گفته: وای بر کسی که ظلم فرهنگی می‌کند. آیه‌اش هم سوره‌ی بقره آیه ۷۹ است. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، «ویل» وای به کسانی که می‌نویسند، بعد می‌گویند: این نوشته برای خداست. «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» برای یک لقمه نان، دوباره گفتند: «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» وای بر این قلم‌ها! بعد گفته: «وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» وای بر این درآمدها! در یک آیه سوره بقره برای کسانی که حقه‌بازی می‌کنند، یک چیزی می‌نویسند، می‌گویند: سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی، اخلاق اسلامی، ایدئولوژی اسلامی، جهان بینی اسلامی، کسانی که حرف بی‌مبنا می‌زنند، به ما گفتند: دینتان را از اعلم بگیرید. نه از هرکسی که ممکن است حرف آبکی بزند.

در آستانه ماه رمضان هستید. من از همه مردم تقاضا می‌کنم با کمال احترام و ادب از منبری‌ها بخواهید که آن دقایقی که روی منبر هستند از قرآن بگویند. من نیم ساعت منبر هستم، قرآن را باز کنم دو آیه بخوانم، بگویم: مردم خالق شما این را گفته است. با مطالعه، یک ربع تفسیر بگویند، یک ربع را تقسیم کنید. شعر، خواب، قصه، تاریخ، تحلیل سیاسی، روضه، هرچه می‌خواهید بخوانید در این یک ربع است. این درست نیست که ما سهم قرآن را نمی‌دهیم، چهل دقیقه پای منبر می‌نشینیم، بعد می‌بینیم چهل دقیقه هفت دقیقه‌اش قرآن و حدیث بود. باقی‌اش سخنرانی بود. باقی‌اش شعر بود. خواب بود، تاریخ بود. باید سهم قرآن را داد. شب قدر جلو است. در ماه رمضان دعای الغوث چقدر است؟ یک ساعت و نیم است. دعا باید باشد، مداحی نیم ساعت است. قرآن سر گرفتن نیم ساعت است. آن هم باشد. منبر نیم ساعت، یک ساعت، آن هم باشد.



قرآن چقدر سهم دارد؟ یعنی مگر شب قدر شب نزول قرآن نیست؟ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/ ۱) قرآن شب قدر نازل شد، خوب شب قدر باید بخشی از سخنرانی‌ها درباره‌ی قرآن باشد. قرآن را برای مردم باز کنیم، بگوییم: مردم قرآن این را می‌گویند. قرآن این را می‌گوید. خیلی هم روان است. نه احتمالات را بگوییم، نه احوال را بگوییم، نه لغت بدهیم. خیلی روان یک تفسیر بگوییم.

ان شاء الله جلسه دوم شیوه‌ی اینکه چطور می‌توانیم در یک ربع، دو صفحه قرآن را فشرده با سی درس برای مردم بگوییم را خواهم گفت. هفته آینده که در آستانه ماه رمضان است یک چنین بحثی را می‌گویم. خدایا همه ما را از مدعیان دروغگو حفظ بفرما. مدعیان دروغگو هم اگر قابل هستند هدایت کن. اگر قابل نیستند شرشان را از سر مردم کم کن. این را من در مسجد جمکران گفتم. چون مدعی دروغگو برای امام زمان و رابط امام زمان زیاد است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته